



## درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نوری مفیدی

موضوع کلی: روش‌های تفسیری

موضوع جزئی: روش تفسیری علمی - ادله موافقین

سال: چهارم

تاریخ: ۲۱ دی ۱۳۹۳

مصادف با: ۱۹ ربیع‌الاول ۱۴۳۶

جلسه: ۱۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### دلیل سوم

با روش تفسیری علمی می‌توان اعجاز قرآن را برای غیر اعراب ثابت کرد چون اعراب به واسطه آشنایی و احاطه به قواعد ادبیات عرب می‌توانند با معجزات ادبی و کلامی قرآن آشنا شوند زیرا اعجاز کلامی و فصاحت و بلاغت و نحوه بیان قرآن که در آیات قرآن متجلی شده برای اعراب قابل درک است و این بخش مهمی از اعجاز قرآن نیز می‌باشد چون خود قرآن تحدی کرده و گفته هر کسی می‌تواند یک سوره یا حتی یک آیه مثل آیات قرآن بیاورد و با اینکه تلاش‌هایی در این زمینه صورت گرفته ولی تا کنون کسی نتوانسته است مثل قرآن را بیاورد اما این وجه از اعجاز (اعجاز کلامی) برای غیر اعراب قابل درک نیست بلکه آنچه برای غیر اعراب قابل درک است اعجاز علمی قرآن است. بنابراین، اگر با این روش (روش تفسیری علمی) به تفسیر قرآن بپردازیم مخاطبان زیادی را از سایر ملل می‌توان به سوی قرآن جذب کرد و این خود فایده مهمی برای روش تفسیری علمی محسوب می‌شود.

این دلیل (دلیل سوم) نظیر دلیل دوم است با این تفاوت که دلیل دوم در صدد اثبات اعجاز علمی قرآن برای همه [اعم از عرب و غیر عرب] بود اما در این دلیل (دلیل سوم) تنها راه اثبات اعجاز علمی قرآن برای غیر اعراب روش تفسیری علمی معرفی شده است، یعنی چون غیر اعراب نمی‌توانند اعجاز کلامی قرآن را درک کنند چاره‌ای جز رجوع به روش تفسیری علمی نیست؛ به عبارت دیگر در دلیل سوم، اثبات اعجاز قرآن فقط از طریق روش تفسیری علمی ممکن است نه غیر آن. بنابراین ضرورت دارد به این روش تفسیری پرداخته شود.

### بررسی دلیل سوم

این دلیل دلیل مستقلی از دلیل دوم نیست زیرا از یک طرف در رابطه با اعراب باید بگوییم که بسیاری از آنها مخصوصاً کسانی که با قواعد و دستورات زبان عربی آشنایی ندارند نمی‌توانند اعجاز کلامی قرآن را درک کنند، پس اینکه گفته شود اعراب، اعجاز کلامی قرآن را متوجه می‌شوند لکن غیر اعراب آن را متوجه نمی‌شوند محل اشکال است چون عامه مردم با فصاحت و بلاغت قرآن بیگانه‌اند. از طرف دیگر در غیر اعراب نیز کسانی هستند که با قواعد و دستورات زبان عرب آشنا می‌باشند لذا اختصاص دادن درک اعجاز کلامی قرآن به اعراب صحیح نیست. لذا دلیل سوم، دلیلی مستقلی از دلیل دوم محسوب نمی‌شود بلکه دلیل دوم را در یک محدوده خاصی قرار داده است.

### دلیل چهارم

به استناد ادعای خود قرآن همه علوم در قرآن وجود دارد، یعنی چیزی از حقایق عالم در قرآن فروگذار نشده است؛ از جمله آیاتی که در این رابطه می‌توان به آنها اشاره کرد، آیات زیر است؛

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ»<sup>۱</sup>؛ و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است!

«وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»<sup>۲</sup>؛ هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار [در کتاب علم خدا] ثبت است.

این آیات به صراحت دلالت دارد بر اینکه همه علوم که در این عالم وجود دارد در قرآن بیان شده است. بنابراین، از آنجا که قرآن به ادعای خودش واجد و جامع همه علوم و مسائلی است که در این عالم وجود دارد باید با روش تفسیری علمی آن علوم را از قرآن استخراج کنیم.

ظاهر این دلیل بیشتر به سه معنای تطبیق، استخدام و استخراج که برای روش تفسیری علمی ذکر شد اشاره دارد. البته ممکن است کسی برای اینکه روش تفسیری علمی را اثبات کند حتی بعضی از نظریات علمی را هم بر قرآن تحمیل کند. پس این دلیل می‌تواند همه معانی ذکر شده برای روش تفسیری علمی را شامل شود.

#### بررسی دلیل چهارم

به نظر می‌رسد این دلیل هم محل اشکال است؛ زیرا:

**اولاً:** قرآن کتاب هدایت است، یعنی کتابی است که هر آنچه که به هدایت بشر مربوط می‌شود در آن ذکر شده است، پس منظور از «تبیاناً لکل شیء» این نیست که همه چیز در قرآن بیان شده است بلکه منظور این است که هر چیزی که بشر در حیات و زندگی سعادت‌مندان خود به آن محتاج باشد و خداوند متعال برای او رقم زده در قرآن بیان شده است. پس اساس کتاب بر هدایت بشر و راهنمایی اوست.

بله! در قرآن به مناسبت، از مسائل علمی، اسرار طبیعت یا بعضی از قواعد علوم انسانی جدید مثل سنت‌های تاریخ یا آنچه مربوط به مناسبات انسانی در جوامع است، هم سخن به میان آمده است مثل اینکه جامعه هم مثل فرد حیات و ممات دارد که در علوم انسانی جدید مثل جامعه‌شناسی به این موارد اشاره شده است. اگر چنین مسائلی هم در قرآن ذکر شده، همه در راستای هدایت و تبیینی است که بشر به آن نیازمند است. پس منظور از اینکه ادعا شده همه چیز در قرآن بیان شده این است که هر چیزی که در راستای هدایت و سعادت و تکامل بشر لازم است در قرآن بیان شده نه اینکه همه علوم در قرآن بیان شده باشد.

**ثانیاً:** اگر به خود قرآن مراجعه کنیم، می‌بینیم که بسیاری از علوم و مسائل علمی در قرآن بیان نشده. کشفیات و اختراعات زیادی وجود دارد که در قرآن به هیچ کدام از آنها اشاره نشده است. بله! احکام به صورت عمومات و مطلقات در قرآن بیان شده، زیرا «ما من واقعة الا و لها حکم شرعی». یعنی هیچ چیزی نیست مگر اینکه در شرع برای آن، حکمی بیان شده باشد که یا به خصوصه برای آن حکمی بیان شده یا تحت یکی از عمومات و اطلاقات کتاب و سنت قرار گرفته است-البته بعضی معتقدند عمومات و اطلاقات قرآنی همه چیز را تا روز قیامت در بر می‌گیرد مگر اینکه به دلیل خاص خارج شده باشد حتی

۱. «النحل»: ۸۹.

۲. «الأنعام»: ۵۹.

موضوعاتی که در آن زمان محقق نبوده لکن بعضی دیگر معتقدند عموماً و اطلاقات قرآنی نمی‌تواند شامل چیزهایی شود که در آن زمان محقق نبوده چون متکلم نمی‌توانسته نسبت به آن مورد در مقام بیان باشد - بنابراین، کلیات مربوط به احکام، اخلاقیات، عقاید، معارف و امثال آن در قرآن بیان شده اما در مورد علوم نمی‌توان گفت که یک قواعد علمی عامی در قرآن ذکر شده که همه جزئیات مربوط به هر علمی را شامل می‌شود. ادعای چنین چیزی بالوجدان باطل است چون قرآن فقط در مقام بیان چارچوب مسیر هدایت و سعادت است و قرار نیست همه علوم را بیان کند. لذا دلیل چهارم هم تمام نیست.

#### **دلیل پنجم**

با توجه به بطلان روش عقلی ارسطویی و با توجه به ضعف کثیری از روایات، تنها راه صحیح برای تفسیر قرآن روش تفسیری علمی است.

طبق این دلیل نه می‌توان از روش عقلی برای تفسیر قرآن استفاده کرد نه از روش نقلی. راه تفسیر عقلی مسدود است چون اصول عقلی که بر اساس آن بتوان قرآن را تفسیر کرد وجود ندارد و در علوم جدید این اصول عقلی مورد اشکال واقع شده و روش عقلی ارسطویی در فلسفه غرب باطل شده است. روش نقلی هم به خاطر کثرت روایات ضعیفی که در بین روایات وجود دارد قابل تمسک نیست. بنابراین، چاره‌ای جز تمسک به روش تفسیری علمی برای تفسیر قرآن وجود ندارد.

این دلیل شامل همه معانی مذکور برای روش تفسیری علمی می‌شود، یعنی وقتی راه عقل و نقل برای تفسیر قرآن بسته شود تحمیل نظریات علمی بر قرآن، استخدام علوم برای فهم آیات قرآن، استخراج علوم از قرآن و تطبیق علوم بر قرآن ممکن خواهد بود چون تنها راه برای تفسیر قرآن روش تفسیری علمی خواهد بود لذا همه معانی مذکور برای این روش تفسیری (روش تفسیری علمی) را در بر خواهد گرفت.

#### **بررسی دلیل پنجم**

این دلیل هم محل اشکال است زیرا اصل اینکه روش عقلی ارسطویی باطل است محل بحث است و حتی اگر بطلان روش عقلی ثابت شود این بطلان فی‌الجمله است چون مسلم است که در بعضی از موارد راهی جز تمسک به روش عقلی برای تفسیر قرآن وجود ندارد، پس اینکه مطلقاً گفته شود روش تفسیری عقلی باطل است قابل قبول نیست اما در همان مواردی که بطلان روش تفسیری عقلی ثابت است مثل آنچه که انسان باید از راه تجربه بدست آورد؛ مثلاً برای اثبات نیروی جاذبه زمین نمی‌توان به عقل استناد کرد بلکه این چیزی است که با تجربه ثابت می‌شود. حال در مواردی که سخن از استقراء به میان می‌آید مخصوصاً اگر استقراء ناقص باشد حتماً به روش عقلی نیاز است تا بتوان به آن استناد کرد، یعنی همان جایی که به گمان عده‌ای بطلان روش عقلی مسلم است می‌بینیم که همان چیزی که با حس و تجربه به دست می‌آید و از راه استقراء ناقص کشف می‌شود برای تمهیم و تعمیم نیاز به قواعد عقلی دارد و اگر عقل نباشد نمی‌توان آنها را به عنوان یک مسأله در علوم تجربی پذیرفت.

اما اینکه گفته شد روش نقلی نیز به خاطر وجود روایات ضعیف در بین روایات، نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد صحیح نیست زیرا ما در روش تفسیری نقلی هرگز از روایات ضعیف استفاده نمی‌کنیم بلکه روایات مورد استفاده برای تفسیر آیات قرآن روایاتی است که صدور آنها از معصوم (ع) ثابت است. لذا نه روش تفسیری نقلی باطل است و نه روش تفسیری عقلی، پس اینکه گفته شود برای تفسیر قرآن چاره‌ای جز رجوع به روش تفسیری علمی نیست، سخن باطلی است.

**نتیجه:** با توجه به آنچه گفته شد، نتیجه می‌گیریم که روش تفسیری علمی فی‌الجمله قابل قبول است، یعنی نه به طور قطع می‌توان آن را رد کرد و نه مطلقاً می‌توان آن را پذیرفت.

«والحمد لله رب العالمین»